

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نورالله وثوق

سوم سنبله 1390

باور کنید به یکبار خواندنش می ارزد.
تقدیم به دوستان پسا پسامدرنم:

خوابهای طلایی

خط عمودی اندیشه هایم را

روی سرت بکوب

شب با خیال راحت پشت بر دیوار تمدن بخواب

خوابهای طلایت را حتی با خودت در میان من

باور کن می ترسم

تعبیر به دیوانگیت کنی

....

دروازه اتاق تفکرات موحوم ملاعمر را

به کوری چشم همه یک چشمها

به دست انتحار بسپار

.....

در چوک شهدای قندهار

آنجا که یاران قدیم

استقلال را با مژیک خون شان به رنگ سبز بر روی دیوار تبسم نوشته اند

آزادی آزادی

آزادی

داری از

بتون خرافات بر شانه جهنم برپادار

ملا ضعیف را با قوت مومیایی شده اش بران بیاویز

و انتقام دشت گل سرخ را و بامیان شمامه را

از یاران کرنیلهای پنجابی بگیر

دختران تیزاب زده را فریاد بزن

و گروه گروه را به تماشا طلب

یادت از سنگباران بیوه های یادگار دوران پیروزی باطل بر حق
و

تشریف مشرف بر شریف نرود

و دختری از شرق را

که مادر همه تباهیها

بود نیز

به یاد آر

اما بر او ببخشای

که خود به دست فرزندان

سرنوشتی بهتر از بیوه های دیگر نداشت

الفاتحه مع الصلوات

.....

بر نامردیهای زمان بخند

.....

در حضور چمن حضوری خالی از طراوت

میدان یادگاری بساز و مجسمه ای از زنی بیگناه را

....

آنی که

با هجوم سنگ اندیشه بن لادنهاى

مادر انگلیس

و پدر امریکائی

پسران شان را سفارش به مهربانی کرده اند

و خود قربانی سنگهای خراطی شده پشوری گشته اند

....

یاد آر که

پرده داران امروز کعبه

خود ریش فرانسومی گذارند

و جام شراب را همراه

گلاوزه های فرانسوی در آسمان طیارات آنچنانی سر می کشند

و نیمه مست فریاد وا اسلاما سر می دهند و مردم

و جهانی را برای پوشش یک متر ریش فرا می خوانند.

دین اینان یعنی همین

دین برای دیگران

و تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل.

بیدل را به استهزاء فرا میخوانند:

و تکفیرش می کنند:

این قدر ریش چه معنی دارد؟

غیر تشویش چه معنی دارد؟

...

تبر ابراهیم را بردار و بر فرق بتهای زمانت بکوب

هشدار کرزی از این قضیه بوئی نبرد
و الا فردا صبح زود قبل از طبل عید رمضان
همه فرزندان انتحار را از زندان آزاد می کند
و به ریش سازمان عفو بین الملل می بخشد
و درجا

ده بیست سی چهل پنجاه الا ماشاء الله
ملا متقی و ملا نتربوق
و ملا راکتی
و هزار ملای دیگر
از آنها می سازد

البته برای روزهای مبادای خودش
او فتوای کفر اهالی دشت میله گل سرخ را
با صدای دلخراش ملا نیازی
با غرور بی نیازیها
با دستان خودش به تصویر می کشد
زیرا ملا برادرها ملا خرمها و ...
خاکه اش را قبلاً تسلیم او کرده اند.

....

قسم بر حضرت شیطان
بیچاره کرزی بی گناه است.
او یک مترجم خوببست
تا دیموکراسی بوش را با انشای او باما
دور از چشم من و ما
و با تقریر خانم کلننن باز خوانی کند
حضرتش

دیگته را با الفبای بن لادنی می تمریند
هر روز که از خواب حشیشی برمی خیزد
به تکرار مشقش می کند

.....

گاهی می گوید
گر ندانی غیرت افغانیم
چون به میدان آمدی میدانیم

.....

گاهی هم از دوستان هم کلاسش جدا معذرت می خواهد.
میخواهد که گفته هایش را ناگفته پندارد

.....

گاهی از برادرانش می پرسد
چرا

کرده های خود را ناکرده نمی پندارند
یا اقلأ انتحاری که فرموده اند به گردن بگیرند
چه کند حق رفاقت را چگونه بر جای دارد.
من هم که جایش بودم شاید همین گونه می اندیشیدم
رفاقت است

....

مردی یعنی این

...

او می داند

که واژه شرافت یعنی شرارت

اما تعبیرش گاهی فرق می کند

شرارت و شرافت از یک صیغه ساخته می شوند

یعنی نوع مصدر هردو یکیست

شرافت و شرارت

هم کوچه اند.

مگر جز این است؟

او هر نیمه شب در خواب می بیند

که با کمک اساتید آنچنانی

در مدارس سفارشی

ابجد هوز صخض را

تبدیل به حروف لاتین ساخته است

تا

دیگر زبان مادری سرزمینش را

زبان فردوسی و سنائی و مولوی را

می گویم

اتاترکانه

تقدیم تاریخ کرده باشد.

.....

بیچاره بر سر چارراه پارلمان فریاد می کشد

همه مان با تقلب مخالفیم

...

زیرا او هرگز با تقلب از یک کاسه آب ننوشیده

...

فقط همپاله هایش

برای مصلحت مملکت چند ملیون برگه رأی از آن سوی مرزها

با خود آوردند و در صندوق او ریختند.

این که تقلب نیست

لعنت بر متقلب

...

رئیس مغفور ما ندانسته گاهی چیزهائی بر زبان می راند

که از پشت آن روزها بالا می رود

خوب مشق دیمو کراسی غربی همین است

او با گردنی برافراشته به دستور ملامرها

مدال افتخار وزیر اکبر خان را بر سینه مکنا تن های وطنی می چسپاند.

.....

نمی دانم چرا خوابهایت دیر تعبیر می شوند

همین دیشب مگر رؤیای فرار را ندیدی؟

.....

تو نبودی

که گفتمی

دیدم

عزیزان بالا بالا نشین را

با چمدانهای پر از دالر

پرکشیده اند و آماده پرواز اند

و برمی گردند به رستورانهای سابق شان.

آری

لاس آنجلس

واشنگتن

هر روز

در انتظار قدم یاران سفر کرده اش اند

...

میدانم

هنوز وقت است

باش تا صبح دولت حماسه ها

سحر پاورچین از راه سررسد

مواظب باش زود از بستر رؤیاهای آنچنانی برنخیزی

عمودهای آهنین اندیشه ام را بر سرت محکم بکوب

دستهایت را خوب به آن به چسپان

مبادا زنبوری از سرچشمه کینه ها پرواز کند

و یکباره به جای نوش نیشبارانت سازد.

زیرا

همه زنبورها عسلی نیستند

بعضیها

از سرچشمه حنظل عطش را نوش جان می کنند

اینها حتی به همباوران خود نیز ترحمی را

دریغ میدارند

و شاعرانی را که آینه تمام نمای ملت خویش اند

با هجوم شان عقده باران می سازند.

هشدار زود از خواب برنخیزی

پله پله تا ملاقات انصاف

پایان بیا

سحر در راه است

آدمی از نو

با تو همراه است

ولی این بار سوار بر کشتی نوح

و همصدا با صبر ایوب

و با استقامت عصای موسای کلیم

دور از چشم سامریهای زمان
و با استعانت از انفاس مسیح مقدس
بر سر نمادهای بولهبان زمان
می گوید:

تبت یدا ابی لهب

اما نه به این زودیها

نرم و آهسته

دستت را به میله ای

عمودی اندیشه ام محکم بسیار

مرا به خاطر دار

اما نه بر روی دار

.....

و عمود اندیشه ام را نیز